

## معرفی

## انگشتر فیروزه فام

مگر دانه‌های جاری رود را می‌توان شمرد؟ مگر می‌شود از انگشتر فیروزه فام نوشت و راز جاودانه عشق را نهان کرد؟ مگر می‌شود از «راز انگشتر فیروزه» سخن به میان آورد و از ابدیت انتظار حرفی نبرد؟ حکایت



لیلا نظری

نویسنده

غریبانه‌ای دارد دل باختن. آدمی در نهایت حیرت مسحور عشق می‌شود و جان بر این قرار جانانه می‌بازد. دلباخته دل آگاهی پای در مسیر سرخی می‌نهد که ادامه حماسه شورا آفرین دفاع مقدس است؛ حماسه‌ای که لحظه‌لحظه‌اش در سرشاری شگفتانه‌ای از رشادت و ایثار و شهادت خلاصه می‌شود. عاشقی سبکبال با کوله‌باری از عشق به جانان می‌رسد و معشوق را وامی‌گذارد دلخوش به قاب و خیال و خاطره. حکایت علی آقایی و شهناز عبدی از این جنس واژه‌هاست؛ ساده و صمیمی و لبریز از عاشقانه‌های مدام. روز و روزگار علی بیقرار با مهر و لبخند شهناز پیوند می‌خورد و در گذار از دل و دلبستگی و وابستگی به ابدیت بی‌انتها سنجاق می‌شود. علی مدافع حرم می‌شود و شهناز، این نوعروس سپیدبخت، اندکی بعد در ناگهانی از بهت، تابوتی را نظاره می‌کند که تکیه‌گاه زندگی‌اش را بر دستان آشنایی به سرای جاودانه‌ها می‌رسانند. انتظار سایه بر مهربانی می‌افکند و می‌ماند همین انگشتر

فیروزه که یادگار ماندگار شش ماه زندگی تازه‌داماد و نوعروس خاطره‌هاست.

کتاب راز انگشتر فیروزه، روایت زندگی سراسر عشق و محبت علی آقایی است که در دفاع از حرم حضرت زینب (س) در حلب

سوریه به شهادت رسید؛ دل‌گویه‌هایی از زبان همسرش شهناز عبدی. حرف‌ها، کلمات و سطرهای روان و صمیمی که برآمده از دل و لاجرم بر دل می‌نشینند. کتاب از زاویه دید نوعروسی از تبار ترکان اردبیل روایت می‌شود که سپیدپوش به لبخند فرشته‌ای آسمانی دل می‌بندد و به کوتاه‌زمانی عزیز دل خویش را تا دیار ابدی بدرقه می‌کند. قلم شیوا، ترسیم اتفاقات و تصویرسازی‌های دلنشین، پرداخت هوشمندانه و هنرمندانه جزئیات در کنار متن غنی و محتوای جذاب؛ مخاطب را کنج‌کاوانه تا پایان کتاب به دنبال خود می‌کشد. حکایت شهناز سختگیر و سماجت علی در خواستگاری، شگفتانه‌های داماد برای عروس، گل‌گفتن و گل‌شنفتن، بی‌قراری‌ها و انتظار، دوست داشتن‌ها و عشق و یگانگی و... به متن کتاب جلوه خاصی بخشیده که گیرایی متن در انتقال مفاهیم ارزشی را دوچندان کرده است.

شهناز در فکر ازدواج نبود اما ماجراهای جالب خواستگاری علی و اتفاقات بعد از آن است که دل او را می‌برد و جواب مثبت می‌دهد. علی به فکر پرواز است و شهناز در پی ماندنش. او برای شهادت لحظه‌شماری می‌کند؛ همان‌گونه که بارها وصال به این آرزو با همسرش به گفت‌وگومی‌نشیند. از معشوق «جز آستان توام در جهان پناهی نیست / سر مرا به جز این در، حواله‌گاهی نیست» و از عاشق «راهی ست راه عشق که هیچ‌ش کناره نیست / آنجا جز آن که جان بپسارند چاره نیست». در ورای این سطرها و صفحه‌ها، علی به آرزویش می‌رسد و می‌ماند انگشتر فیروزه‌ای و نجوای دل‌تنگی شهناز و قرار پنجشنبه‌های گلزار غریبان. ❏

## کجايند مردان بی ادعا؟!



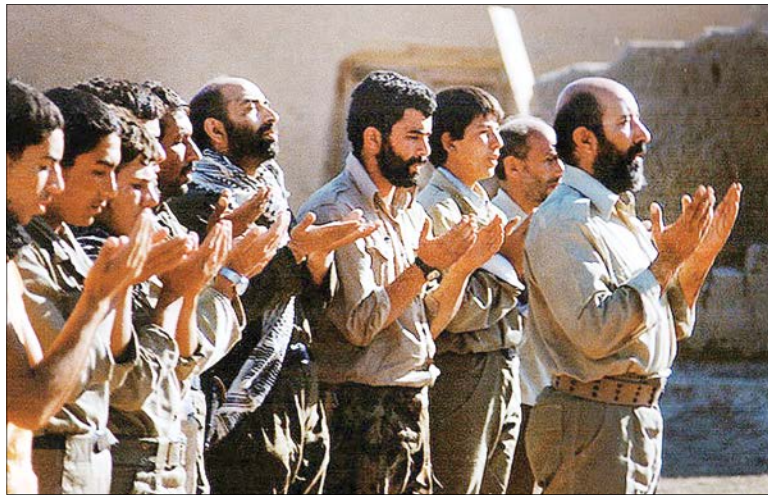
هاشم نصیری

نویسنده

اولین بار است که «امید» را این قدر خوشحال می‌بینم. در پوست خودش نمی‌گنجد. طبیعی است. دوسال از بهترین سال‌های جوانی‌اش را صرف عکاسی از بچه‌های جنگ کرده و حالا عکس‌هایش را بعد از گذشت ۳۰ سال به عنوان اثر هنری پذیرفته‌اند. خود امید روایتگری تصاویر را برعهده گرفته‌است. عکس‌ها را از شخصیت‌های مختلفی در فرم‌ها و قالب‌های متفاوتی به یادگار ثبت کرده‌است. حاج همت، حاج احمد، آقا مهدی و رزمندگان ناشناس و گمنامی که خنده‌ها و لحظه‌های اندک فراغت‌شان در جبهه، نظر امید و دوربینش را به خود جلب کرده‌اند؛ هر کدام برای خودش در این نمایشگاه عکس، جایی خوش کرده‌اند.

من اما در بین این گالری ۹۹ عکسه، مجذوب عکس‌های شماره ۳۳، ۳۴ و ۳۵ شده‌ام. سه عکس متفاوت از آقا مصطفی چمران که در آنها به ترتیب در حال وضو گرفتن، نماز خواندن و غذا خوردن است. من و امید و سایر نوجوانان آن روزها، موجود تماشاگر حرکات و کارهای بزرگانی چون آقا مصطفی بودیم. نماز خواندن دکتر، هنوز هم که هنوز است، برایم تاگی و جدایی‌ت دارد. از غذا خوردنش نگوییم که هنوز لذت و افتخار هم سفره بودن با او و موتورسوارانش را در جانم زنده نگاه داشته‌ام.

امید که می‌داند این سه عکس با دل من چه می‌کند، وقتی نوبت به روایت این تصاویر برای بازدیدکنندگان می‌رسد، با آب و تاب فراوان شروع می‌کند.



کاش می‌گذاشتند امید همان ۳۰ سال پیش عکس شهید چمران را که مشغول گاز زدن یک سیب گلاب خوشمزه است، به عموم مردم نشان بدهد. یا جایی که شهید، خالصانه دست بر قنوت برداشته و مشغول راز و نیاز با پروردگارش شده است. چقدر زیباست وضو گرفتن او. زمانی که دو زانو بر لب چشمه‌ای مشغول شستن سر و صورتش است.

جالب است امید، برای هر عکس یک جمله کوتاه در زیر تابلو نوشته و بالای سر در ورودی نمایشگاه هم نوشته‌است: کجايند مردان بی ادعا؟!

او در آخرین جمله روایتگری‌اش می‌گوید: این فقط ۹۹ عکس از برادران من بود. اگر هزار عکس دیگر هم از آنها ببینید و اگر صد سال دیگر هم بگذرد، باز هم باید همین حرف‌ها را به شما بزنم؛ باز هم باید از شما و خودم و تاریخ بپرسم کجايند آن مردان مرد بی ادعا؟!

«بله، همان طور که می‌بینید، در اینجا شهید چمران در حال نماز خواندن است. کاش در آن روزها بودید و می‌دیدید چه نمازهایی خوانده می‌شد.» برای من که ۳۰ سال است پای ثابت خاطره‌های امید از دکتر چمران بوده‌ام، این حرف‌ها تاگی ندارد. ولی اواز گفتن این حرف‌ها هیچ وقت خسته نمی‌شود. او اصلاً قصد ندارد به عکس‌هایش برچسب هنری بودن بزند؛ ولی نباید از حق بگذریم که همه تصاویری که گرفته، اصولی و با قاعده‌اند و برای هر عکس، در ذهنش یک هدف خاصی داشته‌است. شاید به همین دلیل فضای غریبی در این نمایشگاه حکمفرما شده است. تمام تلاش امید، ساده بودن محیط نمایشگاه بوده که باید بگویم در این کار موفق شده‌است. به قول خودش، «بچه‌های جنگ ساده و بی‌آلایش بودند؛ پس باید نمایشگاه تصاویرشان هم ساده باشد.»

## آوینی «فتح خون» را در مسیر عشق به ابا عبدا... نوشت



سید مرتضی آوینی و در دو پاره ماجرای عاشورا را شرح می‌دهد. ماجراهای عاشورا از ماه رجب ۶۰ تا ماه محرم ۶۱ در بخش اول این کتاب به صورت مختصر توصیف شده‌اند. در پاره دوم کتاب فتح خون از دید راوی به تحلیل و واکاوی معنوی و روحانی این ماجراها پرداخته می‌شود.

او عاشق بود و در معشوق خود، امام حسین (ع) ذوب شده بود. وقتی کسی خودش و تمام دارو ندارش را فدای معشوق می‌کند به معشوق تبدیل می‌شود و آوینی به همین دلیل باید سر خود را در راه ابا عبدا... از تن جدا می‌کرد. «فتح خون» یا «روایت محرم» اثری است به قلم شهید

در چهاردهمین نشست تکیه کتاب، با عنوان «نگاه عرفانی به واقعه عاشورا با بازخوانی کتاب فتح خون شهید آوینی» یوسفعلی میرشکاک گفت: اگر عاشورا و کربلا را از اسلام بگیریم، چیزی از آن باقی نمی‌ماند. همه چیز در کربلا تمام می‌شود. کربلا و عاشورا سناریویی است که همه چیز آن از قبل معلوم است. کشتندگان و کشته‌شدگان از پیش معلوم هستند. او ادامه داد: ما در این تاریخ ۲۵۰ ساله تا هنگام تولد آخرین منجی خداوند در یک ساحت قدسی به سر می‌بریم که تاریخ آن ضمن تقدیری بودن، غیرتقدیری نیز بوده است. نقشه‌ها همه از قبل معلوم است و قرار نیست حادثه دیگری رخ دهد.

میرشکاک در ادامه درباره دین اسلام اظهار کرد: اسلام یک پدیده بسیار پیچیده است. هرچند تمام ادیان پیچیده هستند اما ختم ماجرا اسلام است و ما با معماهای بسیاری در این دین مواجهیم که اوج آن کربلاست.

او با اشاره به کتاب فتح خون مرتضی آوینی افزود: آوینی فتح خون را در مسیر عشق به ابا عبدا... نوشت.